

## سیاست، تاریخ و ادبیات در قابوس‌نامه<sup>۱</sup>

مهدی فرهانی منفرد

دانشگاه الزهراء

M-F-monfared@yahoo.com

### چکیده

همان‌گونه که در متون تاریخی فارسی می‌توان آثار را یافت که دارای ارزش ادبی در خور نگرشی است، در متون ادبی نیز، آثاری وجود دارد که نادیده گرفتن وجه و صبغه تاریخی آنها دشوار است. گذشته از آن خلق یک اثر ادبی خود رویدادی تاریخی است و برخی از آثار ادبی به شیوه‌های گوناگون با تاریخ پیوند دارند. قابوس‌نامه امیر عنصرالمعالی از این دست آثار است. نویسنده اثر، خود یک حکومتگر است و به یکی از سلسله‌های حکومتی شناخته شده تاریخ ایران تعلق دارد. کتاب، خود یک اندرزنامه است و مؤلف کوشیده با اثر خود به فرزندش آداب مملکت‌داری بیاموزد. کتاب آیین تمام نمای زندگی یک حکمران است که در آن هم از «آیین و شرط پادشاهی» سخن رفته و هم از آیین «خدمت کردن پادشاه». گفتارهای کتاب درباره آداب کارزار، آیین دبیری، آیین و شرط وزارت و آیین و شرط سپهسالاری در صدد آموختن اخلاق سیاسی به کسی است که پدرش با این کتاب کوشیده است وی را برای کشورداری آماده کند. گذشته از اینها، آگاهی‌های تاریخی کتاب نیز در خور توجه است. نوشتار حاضر تلاشی است در بازکاوی ویژگی‌های تاریخی این اثر ادبی و می‌کوشد جایگاه این اثر را در پیوند میان دو وجه و صبغه آن - یعنی تاریخ و ادبیات - بازشناسد.

**کلیدواژه‌ها:** قابوس‌نامه، عنصرالمعالی، ادبیات فارسی، آداب حکومت‌داری.

## امیر فرزانه زندگی آموز

در میان حکمرانان بی‌شماری که این سرزمین در روزگارانِ دراز به خود دیده است، کمتر می‌توان حکمرانی اهل فضل و کمال یافت که کتابی برجسته و ماندگار هم از خود بر جای گذاشته باشد. دودمان زیاری (حک: ۴۸۳-۳۱۵ ق / ۱۰۹۰-۹۲۷ م) از معدود خاندان‌های حکومتگری است که با داشتن یکی دو امیر فرهیخته و دانشمند از دودمان‌های دیگر ممتاز است؛ این دودمان، در قالب شخصیت قابوس بن وشمگیر ملقب به شمس‌المعالی (حک: ۴۰۲-۳۶۷ / ۱۰۱۲-۹۷۸) و کیکاوس بن اسکندر ملقب به عنصرالمعالی (حک: ۴۴۱-؟ / ۱۰۴۹-؟) دو حکمران ادیب و دانشمند به جهان عرضه کرد. قابوس در شعر پارسی و تازی دستی چیره داشت و در نثر عربی با بلیغ‌ترین نویسندگان زمان برابری می‌کرد. اهمیت ادبی این نامه‌ها به اندازه‌ای است که نظامی عروضی سمرقندی در *چهار مقاله*، مطالعه آن را برای کسی که بخواهد در فن دبیری مهارت یابد واجب می‌داند.<sup>۱</sup> شخصیت دیگر، امیر خردمند و روزگاردیده و ادیب توانمندی است که برای آموختن آداب کشورداری و همچنین رموز نیکو زیستن به فرزند خود گیلان‌شاه کتاب *ارزشمند قابوس‌نامه* را به رشته نگارش درآورده و چهره‌ای درخشان در عرصه ادب پارسی از خود بر جای نهاده است.

دانشته‌های ما درباره مؤلف *قابوس‌نامه* ناچیز و محدود به مطالبی است که در کتاب خود او می‌توان یافت. آنچه مورخان و تذکره‌نویسان درباره زندگی او به دست می‌دهند اندک و آکنده از آشفتگی است. این آگاهی‌های اندک که البته نمی‌توان بر آن مهر قطعیت نهاد چنین است: در سال ۴۷۵ ق / ۱۰۸۲ م خود را شصت و سه ساله دانسته است و بر این اساس تاریخ ولادت وی باید سال ۱۰۱۹/۴۱۲ باشد. عنصرالمعالی، پس از درگذشت عموزاده‌اش انوشیروان یا باکالیجار ملقب به شرف‌المعالی (حک: ۴۴۱-۴۲۰ ق / ۱۰۴۹-۱۰۲۹ م) در بخش‌های محدودی از گرگان و طبرستان امارت داشته

۱. ادوارد براون می‌نویسد که نظامی عروضی مطالعه *قابوس‌نامه* را توصیه کرده است، در حالی که در *چهار مقاله* سخن از «ترسل... قابوس» است نه *قابوس‌نامه*؛ نک: براون، ۱۳۰/۲ و قس با: نظامی عروضی.

است.<sup>۱</sup> او به سبب پیوندی که با غزنویان داشت (داماد محمود غزنوی بود)، هشت سال از عمر خود را در دربار سلطان مودود بن مسعود (حک: ۴۴۱-۴۳۰ق/۱۰۵۰-۱۰۴۱م) گذراند. چنان که از تاریخ به قدرت رسیدن او هویداست، این دوران اقامت هشت ساله، باید پیش از دست یافتن به قدرت در سال ۴۴۱ق/۱۰۵۰م بوده باشد. مودود نیز همزمان یا با فاصله اندکی از دستیابی او به امارت، قدرت خود را از کف داد.

عنصرالمعالی در دوران حکومتش، چندی را در گنجه نزد پادشاه شدادی، امیر ابوالسوار شاوور بن فضل (حک: ۴۵۹-۴۴۱ق/۱۰۶۷-۱۰۵۰م) به سر بُرد و روزگاری را به غذا در هندوستان و مرزهای روم سپری کرد.<sup>۲</sup> مدت و زمان آغاز و پایان این سفرها را نمی‌توان مشخص کرد، همین اندازه می‌توان گفت که این سفرها نشان می‌دهد که وی چندان گرفتار امور حکومتی و مملکت‌داری نبوده است. به هر حال، افزایش قدرت سلجوقیان از سویی و گسترش نفوذ آل باوند از سوی دیگر، امیران زباری را در تنگنا قرار داده بود و طبعاً زیاریان نمی‌توانستند دستگاه سلطنتی پر رونق و شکوه گذشته را حفظ کنند.

عنصرالمعالی، فارسی و طبری را خوب می‌دانست و از متن قابوس‌نامه می‌توان دریافت که با زبان و خط پهلوی نیز آشنا بوده است.<sup>۳</sup> این واپسین آگاهی ما درباره عنصرالمعالی است. حتی تاریخ درگذشت او نیز به درستی روشن نیست و گزارش‌هایی که در این باره در اختیار ماست اعتباری ندارد.

### قابوس‌نامه و ویژگی‌های آن

«پندنامه» و «نصیحت‌نامه» نام اصلی کتابی است که بعدها به دلایلی نامعلوم قابوس‌نامه نام گرفته است. شاید بتوان احتمال داد که شهرت شمس‌المعالی یا قابوس بن وشمگیر نام مؤلف اصلی را تحت‌الشعاع قرار داده باشد. عنصرالمعالی این کتاب را

۱. ابن اسفندیار، ۱۸؛ مرعشی، ۸۹؛ خواندمیر، ۲/ ۴۴۲ و ۴۴۳؛ دولت‌شاه سمرقندی، ۷۹.

۲. عنصرالمعالی، به کوشش غلامحسین یوسفی، ۱۰۱.

۳. همو، ۱۰۱: «و در کتابی از آن پارسیان به خط پهلوی خواندم که...».

برای پسرش گیلان‌شاه به رشته نگارش درآورد تا اخلاق عملی و آداب زندگی را به او بیاموزد. مطالب *قابوس‌نامه* در یک مقدمه و چهل و چهار باب تنظیم شده و در آن از مباحث متنوع و متعددی چون خداشناسی، اخلاق فردی، آداب زندگی اجتماعی و مقدمات علمی چون طب و نجوم سخن به میان آمده است. محمدتقی بهار معتقد است که افزون بر فواید عظیمی که این کتاب «از حیث شناسایی تمدن قدیم و معیشت ملی و زندگی و دستور حیات» دارد، باید آن را «مجموعه تمدن اسلامی پیش از مغول» دانست.<sup>۱</sup> سعید نفیسی نیز در میان آثار قدماى ایران *قابوس‌نامه* را تنها اثری می‌داند که در مباحث معرفه‌الروح فلسفه جدید سخن رانده است.<sup>۲</sup>

یکی از دشواری‌هایی که در بحث از *قابوس‌نامه* با آن مواجهیم، تعیین تاریخ تألیف کتاب است. عنصرالمعالی خود در پایان کتاب سال ۴۷۵ ق را به عنوان سال نگارش کتاب یاد می‌کند و این تاریخ در بیشتر نسخه‌های *قابوس‌نامه* نیز آمده است؛ اما گزارش‌های برخی از مورخان، محققان را درباره درستی این تاریخ به تردید دچار کرده است. نخستین رویدادنگاری که در این زمینه سخن گفته بهاء‌الدین محمد بن اسفندیار کاتب است. او در *تاریخ طبرستان* که رویدادهای این منطقه را تا سال ۶۱۲ق/۱۲۱۶م دربردارد می‌نویسد:

«چون باکالیجار وفات یافت، کیکاوس بن اسکندر بن قابوس که واضع کتاب *قابوس‌نامه* است در کوهستانات حاکم و والی بود. در سنه اثنی و ستین و اربعمائه فرمان حق یافت و پسر او گیلان‌شاه به ولایت او بنشست».<sup>۳</sup>

پس از ابن اسفندیار، ظهیرالدین مرعشی در *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران و خواندمیر در حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر* با تکرار همین سخن به این تردید دامن زده‌اند.<sup>۴</sup> دولت‌شاه، حتی فضا را آشفته‌تر کرده و درباره مؤلف *قابوس‌نامه* نوشته است:

۱. بهار، ۱۱۴/۲.

۲. عنصرالمعالی، به کوشش سعید نفیسی، مقدمه، یه.

۳. ابن اسفندیار، ۱۸.

۴. مرعشی ۸۹، خواندمیر، ۴۴۲/۲ و ۴۴۳.

«در آخر عمر روی از دنیا گردانیده و در گیلان به طاعت و عبادت مشغول شده و او را هوس غزا در دل افتاده، همراه امیر ابوالسواد [ابوالسوار] که والی گنجه و بردع بود به گرجستان رفت و از آنجا به سعادت شهادت استسعاد یافت، در حالتی که زخم‌دار شده بود و نزدیک به مرگ رسیده، این قطعه گفت:

کیکاوس! ای عاجز گرداب اجل را! آهنگ شدن کن اجل از بام درآمد  
روزت به نماز دگر آمد به همه حال شب زود درآمد چو نماز دگر آید»<sup>۱</sup>

بر پایه همین سخنان، بعدها برخی از پژوهشگران به تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌های دیگری درباره تاریخ تألیف قابوس‌نامه پرداختند. چنین استدلال شد که اگر عنصرالمعالی در تاریخ ۴۶۲ق در گذشته باشد، تاریخ ۴۷۵ق را نمی‌توان به عنوان تاریخ تألیف قابوس‌نامه پذیرفت و تاریخی که در بیشتر نسخه‌های خطی این کتاب قید شده، نادرست است. نخستین توجیهی که برای نادرستی تاریخ مندرج در نسخه‌های خطی مورد توجه قرار گرفت، احتمال راه یافتن تغییر و تصحیف در تاریخ یاد شده بود. گفته شد که ممکن است این تاریخ در اصل ۴۵۷ق بوده و به سبب کم‌دقتی کاتبان در یک نسخه قدیمی تغییر یافته و آن اشتباه به نسخه‌های بعدی راه یافته باشد. بدین ترتیب مشکل حل می‌شد و نیازی به تردید در تاریخ درگذشت عنصرالمعالی نبود.<sup>۲</sup>

پیش از آنکه به بررسی آنچه آورده شد بپردازیم و نظر خود را مبنی بر درستی و اصالت همان تاریخ ۴۷۵ق به عنوان تاریخ تألیف قابوس‌نامه بیان داریم، باید به نظری در خور توجه اشاره کنیم که با ردّ نظر مورخان، تاریخ ۴۷۵ق را درست می‌داند. البته به رغم این نتیجه درست، راهی که به یافتن چنین نتیجه‌ای ختم می‌شود، نادرست است.

میترا مهرآبادی در تاریخ سلسله زیاری، ضمن اشاره به بحث یاد شده، «اصلی‌ترین، مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین» دلیل خود را برای اتخاذ نظر نهایی، معرفی شدن یک نسخه تازه از قابوس‌نامه می‌داند و معتقد است که یافتن این «نسخه عالی» از «کارهای

۱. دولتشاه سمرقندی، ۷۹.

۲. نک: بدوی، ۸-۱۰؛ ۸۸-۹۰، ۹۲، ۹۳، ۱۰۶ و نیز: Huart, "Ziyarids" *EI*, IV/ 1304 – 1305.

شورانگیز» انجمن مطالعات خاور نزدیک است. ویژگی این نسخه تازه‌یاب آن است که سال ۴۸۳ق را به عنوان تألیف بر خود دارد و از خلال آن قرائتی به دست می‌آید که نشان می‌دهد کیکاوس بن اسکندر در آن زمان زنده بوده و حکومت داشته است. در هر صورت، مؤلف محترم نتیجه می‌گیرد: «نسخه فوق که قدیمی‌ترین نسخه خطی قابوس‌نامه در حال حاضر محسوب می‌گردد، نکات بسیار مهمی را که شاید تا پیش از یافت شدن نسخه در پرده ابهام بود آشکار کرد». وی در پایان بحث می‌افزاید: «ای کاش نگارنده در زمان تألیف کتاب حاضر، این نسخه را به تمامی در دست داشت».<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد خانم مهرآبادی کمی دیر موضوع را دریافته و مجذوب یک داستان فراموش شده گردیده‌اند. برای نقد سخنان ایشان ناگزیریم به آن داستان فراموش شده بازگردیم. چند دهه پیش، ریچارد نلسون فرای، استاد دانشگاه هاروارد، نسخه‌ای از قابوس‌نامه را به نام «اندرنامه کاپوس بن اسکندر بن کاپوس وشمگیر» به عنوان کهن‌ترین نسخه قابوس‌نامه با تاریخ تحریر ۴۸۳ق و داشتن ۱۰۹ مینیاتور معرفی کرد. فرای برای نخستین بار در بیست و سومین کنگره بین‌المللی مستشرقان در کمبریج خطابه‌ای ایراد کرد و همان خطابه را به صورت مقاله‌ای در سال ۱۹۵۴م انتشار داد. ترجمه آن مقاله را آقای ایرج افشار در جلد دوم فرهنگ/یران‌زمین (۱۳۳۳ش) به چاپ رساند. پس از آن فرای، سه مقاله دیگر هم در همین زمینه نوشت و انتشار داد؛ بحث پیرامون این نسخه بالا گرفت و در محافل علمی و ادبی و مجلات ایران هم از این نسخه سخن به میان آمد. سرانجام استاد مجتبی مینوی با نوشتن مقاله‌ای مفصل پرده از حقیقت کار برگرفت و با دلایل کافی و متقن ثابت کرد که نسخه ادعایی فرای مجعول است و اعتباری ندارد.<sup>۳</sup>

غلامحسین یوسفی نیز که آخرین و معتبرترین تصحیح قابوس‌نامه را انجام داد و از قدیمی‌ترین نسخه‌ها برای این کار بهره گرفت، ضمن اشاره به این ماجرا، تأکید کرد که

1. Near Eastern Studies Society.

۲. مهرآبادی، ۲۳۷ و ۲۳۸.

۳. مینوی، «کاپوس‌نامه فرای: تمرینی در فن تزویرشناسی»، یغما، سال ۹، ۱۳۴۵ش؛ ۳۲۴.

به سبب معتبر نبودن نسخه فرای در تصحیح قابوس‌نامه بدان رجوع نکرده است.<sup>۱</sup> بیش از سه دهه از انتشار مقاله مفصل و روشنگر شادروان مینوی می‌گذرد و شگفت‌آور است که خانم مهرآبادی، بدون هیچ‌گونه آگاهی درباره ماهیت نسخه یاد شده، چنین «پرشور» از آن سخن می‌راند. البته این نکته که وی نسخه را به نام انجمن مطالعات خاور نزدیک معرفی می‌کنند و نامی از فرای به میان نمی‌آورد، ناآگاهی ایشان را از موضوع نسخه فرای با تردید مواجه می‌سازد. سؤال دیگر این است که اگر ایشان نسخه یاد شده را «به تمامی» در اختیار نداشته‌اند، چگونه توانسته‌اند از خلال آن قرائنی را به دست آورند که نشان دهد عنصرالمعالی تا سال ۴۸۳ق. زنده بوده و بر مسند حکومت قرار داشته است؟

اکنون بحث بر سر این نکته است که آیا باید بر اساس سخن ابن اسفندیار، تاریخ درگذشت عنصرالمعالی را در سال ۴۶۲ق بدانیم و تاریخ تألیف قابوس‌نامه را پیش از آن محسوب داریم یا نه؟ قرائنی در دست است که نادرستی سخن ابن اسفندیار را آشکار می‌کند.

(۱) در پایان حکایتی از باب ششم قابوس‌نامه آمده است: «و به روزگار القائم بالله که من حج کردم . . . فرزندزادگان این مرد را دیدم». از سیاق عبارت پیداست که به هنگام نگارش کتاب، خلیفه عباسی در قید حیات نبوده است، در غیر این صورت از او با لقب امیرالمؤمنین یاد می‌شد و بنا به روایت ابن اثیر، خلیفه القائم بالله در شب پنجشنبه ۱۳ شعبان ۴۶۷ق درگذشته است.<sup>۲</sup>

(۲) در باب چهل و چهارم قابوس‌نامه از ابوالقاسم قشیری با عبارت «رحمة الله» یاد شده و می‌دانیم که قشیری در ششم ربیع الآخر ۴۶۵ق درگذشته است.<sup>۳</sup>

(۳) در دیوان مسعود سعدسلمان، شاعر دربار امیرشیرزاد بن مسعود بن ابراهیم غزنوی

۱. عنصرالمعالی، ص ۳۳-۳۴ از مقدمه غلامحسین یوسفی.

۲. معینیان، «تاریخ تألیف قابوس‌نامه»، یغما، ۱، سال ۱۴، ۱۳۴۰ش، ۳۲۴.

۳. عنصرالمعالی، ۲۵۰؛ (از این پس همه مواردی که به قابوس‌نامه، ارجاع داده می‌شود، منظور تصحیح دکتر یوسفی است).

(حک: ۵۰۸-۴۹۲ق/۱۱۱۴-۱۰۹۸م) که از زمان سلطنت پدر حکمران مناطقی از شبه قاره هند بود اشعاری دیده می‌شود که در آن اشعار از فردی به نام «امیر کیکاوس» نام برده شده و این فرد به شجاعت، جوانمردی، اطلاع از علوم و شاعری ستوده شده است.<sup>۱</sup> بدین ترتیب این احتمال وجود دارد که عنصرالمعالی پس از بازگشت از گنجه به دربار غزنویان رفته و در خدمت امیرشیرزاد بوده باشد. اگر چنین احتمالی درست باشد، مؤلف قابوس‌نامه، دست کم تا سال ۴۹۲ق/۱۰۹۸م در هند بوده و سالیان دراز، یعنی نزدیک هشتاد سال زیسته است.<sup>۲</sup>

### قابوس‌نامه و سیاست

چنان‌که در مقدمه آورده شد، قابوس‌نامه را باید اندرزنامه‌ای سیاسی و موضوع آن را اخلاق سیاسی دانست، هر چند تمامی متن کتاب بدین موضوع اختصاص ندارد. تفاوت قابوس‌نامه با دیگر اندرزنامه‌های سیاسی دوره اسلامی ایران یا آداب الملوک‌ها و سیر الملوک‌ها در این نکته است که عنصرالمعالی اخلاقی فردی، زندگی و شخصیت اجتماعی و اخلاق سیاسی را در پیوندی تنگاتنگ با یکدیگر می‌بیند. حکومت در قابوس‌نامه، از حکومت و چیرگی بر نفس آغاز می‌شود و در گذر از خود به جامعه و حکومت می‌رسد. تقریباً دو سوم از فصول کتاب (باب یکم تا سی و یکم) در آداب و اخلاق شخصی است. بایسته‌ها و نبایسته‌های زندگی و کار و کنش فردی، البته آن‌گونه که در خور زندگی بزرگ‌زادگان و محتشمان است در این فصول شرح داده شده است. چند فصل دیگر کتاب خواننده را با آداب و آیین علم‌اندوزی و دانشوری آشنا می‌کند و از علوم مختلف سخن به میان می‌آورد. از باب سی و ششم تا باب چهل و دوم کتاب به اخلاق سیاسی مربوط می‌شود. جالب اینکه، همه این فصول در آداب کشورداری و آیین پادشاهی نیست. از حاشیه‌ای‌ترین پیشه‌ها و امور مربوط به دربار شاهان آغاز می‌کند و به ترتیب و مرحله به مرحله به مراتب و مناصب حکومتی نزدیک می‌شود. از شرح آیین

۱. نک: سعد سلمان، ۵۹۷-۵۹۸.

۲. عنصرالمعالی، ۱۶، از مقدمه غلامحسین یوسفی.

خنیانگری آغاز می‌کند؛ سپس به اصول و آداب رفتار و اخلاق «حاشیت» پادشاه می‌پردازد؛ سپس به ندیمان می‌رسد و آیین دبیری، وزارت و سپهسالاری را شرح می‌دهد و در پایان «در آیین و شرط پادشاهی» سخن می‌راند. در چشم عنصرالمعالی، آیین حکومتگری تنها در آموختن آداب پادشاهی خلاصه نمی‌شود. آیین حکومتگری در گرو دانستن کار و کنش مجموعه‌ای است که از خنیانگر آغاز می‌شود و به سپهسالار می‌رسد. در حقیقت نه تنها هر یک از این صاحبان مرتبه و منصب باید بدانند چه رفتار و کرداری شایسته شأن و جایگاه شاهی است، بلکه شاه نیز باید از انگیزه‌ها و ویژگی‌های رفتاری آنان آگاه باشد.

در شرح آداب و آیین رفتاری و گفتاری این مجموعه دو نکته شایان نگرش وجود دارد: نخست اینکه، عنصرالمعالی در تمامی ابواب کتاب و در مباحث مختلف اخلاق فردی، اجتماعی و سیاسی رویکردی روانشناسانه دارد. قابوس‌نامه بهترین مأخذ برای پژوهشگری است که قصد دارد از منظر روانشناسی تاریخی به بررسی روابط متقابل ارکان و اجزاء یک نظام سیاسی با یکدیگر در تاریخ قرون میانه ایران بپردازد. عنصرالمعالی نسبت به شخصیت حکومتگران درک و تحلیلی روانشناسانه دارد. او ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری شاه را با نگرشی روانشناسانه شرح می‌دهد و از تمامی اجزاء مجموعه دستگاه حکومتی، از شاعر و خنیانگر گرفته تا وزیر و سپهسالار انتظار دارد که این ویژگی‌ها را بشناسند و بر اساس دریافت‌های روانشناسانه‌ای که او ارائه می‌کند، روابط خود را با رأس هرم قدرت یعنی شاه تنظیم کنند. وقتی می‌گوید: «آفریدگار پادشاه را چنان آفریده است که همه را ببندد که به وی حاجتمندند»<sup>۱</sup> نکته‌ای روانشناسانه را درباره پادشاه و انگیزه‌های رفتاری وی مطرح می‌کند و یا هنگامی که می‌نویسد:

«و اندر پادشاهی مگذار کسی فرمان تو را خوار دارد که تو را خوار داشته بود که اندر پادشاهی همه راحت در فرمان دادنست که پادشاه به صورت با رعیت راست است؛ فرق میان پادشاه و رعیت این که او فرمانده

است و این فرمان بردار»<sup>۱</sup>.

دقیقاً از کنه و ماهیت روابط شاه و زبردستانش سخن می‌راند و بر جایگاه هر یک در هرم قدرت تأکید می‌ورزد. این دیدگاه روانشناسانه - اعم از فردی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی - به یکی دو عبارت و چند باب *قابوس‌نامه* محدود نمی‌شود و در تمامی کتاب به عنوان یک مبنا و رویکرد معرفتی حضور و جریان دارد و شایسته پژوهش و نوشتاری مستقل است.

دیگر نکته شایان توجه، نگاه واقع‌گرایانه کیکاوس بن اسکندر به زندگی و به خصوص به مقوله سیاست و حکومت است. عنصرالمعالی خردورزی است که تنها درس اخلاق نمی‌دهد و آنچه را می‌گوید، در بوته عمل نیز آزموده است: «اکنون بدان ای پسر! هر چه عادت من بود، جمله به کتابی کردم از بهر تو» و «از کوچکی تا به پیری عادت من چنین بوده است و شصت و سه سال بدین سیرت بودم و بدین سان به پایان بردم»<sup>۲</sup>.

به دیگر معنا، او به گونه‌ای انتزاعی و آرمان‌گرایانه اندرز نمی‌دهد و سیاستمداری اهل عمل است. از آنجا که ماهیت و شیوه عمل حکومتگران و پیرامونیان آنان را می‌شناسد می‌گوید: «هرگز تا بتوانی اندر خدمت ولی نعمت خویش تقصیر مکن، پس اگر تقصیر کنی خویشتن را به مقصری بدو مَنَمای»<sup>۳</sup>. در آداب کارزار کردن، طی حکایتی از جدش شمس‌المعالی و «قتالی» او سخن می‌راند. هر چند در آغاز می‌نویسد که: «مردی بد بود و از بدی او لشگر بدو کینه‌ور گشته بود»، ولی در پایان سخن جدش را تأیید می‌کند که اگر مردم بیشتری را کشته بود، هرگز گرفتار نمی‌شد و به فرزندش پند می‌دهد که «این بدان گفتم تا بدانچه ببايد کردن، تقصیر نکنی»<sup>۴</sup>.

در این عملگرایی حتی به نوعی کار فرعون را تأیید می‌کند. به فرزند خود پند می‌دهد که «اندر پادشاهی به کارهای بزرگ عادت کن» و ادامه می‌دهد که چون پادشاه

۱. همو، ۲۳۰.

۲. همو، ۱۸.

۳. همو، ۲۰۱.

۴. ۱۰۰-۱۰۱.

از همه کس بزرگ‌تر است، «باید گفتار و کردار وی بزرگ‌تر از گفتار و کردار دیگران باشد تا نام بزرگ آید» چرا که:

«... نام بزرگ به گفتار و کردار بزرگ توان یافت. چنانکه فرعون - لعنه الله - اگر بدان بزرگی سخن نگفته بودی، آفریدگار - جلّ جلاله و تقدّست اسماءه - کی روایت سخن او کردی؟ فرعون - لعنه الله - گفت: «أنا ربُّكُم الأعلى» و تا قیامت این آیت همی خوانند و نام او همی برند بدان سخن بزرگ که او گفت»<sup>۱</sup>.

اندرزهای او «در آیین و شرط وزارت» نیز حاکی از شناخت ژرف و واقع‌گرایانه وی از جایگاه وزیر در نظام حکومت‌های دوران اسلامی ایران است. به درستی می‌داند که وزارت شغلی است که هم درآمد فراوان دارد و هم فرجام ناخوش. در سخنان عنصرالمعالی به روشنی می‌توان سنت وزارت در دربارهای حکومتی را بازشناخت؛ سنتی که به وزیر اجازه می‌دهد به هر شکل و صورت مال فرا چنگ آورد و در پایان نیز تمامی ثروت او را به «توقیف» و «محاکمه» و «مصادره» از چنگ او بیرون می‌کشند و جان وزیر را نیز می‌گیرند. هم از این‌روست که به فرزندش درباره شغل وزارت اندرز می‌دهد:

«همه به تو ندهند، اگر دهند بعد از آن، آن را خواستار بُود. اگر اول فراز گذارند، آخر بنگذارند، پس چیز خداوند نگاه‌دار و اگر بخوری به دو انگشت خور تا در گلو بنماند»<sup>۲</sup>.

او حتی وزیر درستکار را از گزند پادشاه در امان نمی‌داند و اطمینان دارد که حتی چنین وزیری نیز روزی اسیر خشم و بدگمانی پادشاه خواهد شد: «و اگرچه بی‌خیانت و صاین باشی، همیشه از پادشاه ترسان باش که کسی را از خداوند ترسیدن، چنان واجب نیست که وزیر را»<sup>۳</sup>. خرد سیاسی، مبنای این عمل‌گرایی است. حتی به وزیر نادرستکار توصیه می‌کند که «خویشتن را لاغر نمای تا ایمن باشی»، چرا که وزیر همانند

۱. همو، ۲۳۹.

۲. همو، ۲۱۶.

۳. همو، ۲۱۸.

گوسفندی است که چون لاغر باشد «کس به کشتن او نکوشد» و چون فربه و پروار شد «همه کس را به کشتن او طمع بود».<sup>۱</sup> در این واقعگرایی، حتی تقدیر نیز نمی‌تواند جای را بر تدبیر تنگ کند و از آن پیشی گیرد.<sup>۲</sup>

### قابوس‌نامه و تاریخ

درباره اخبار تاریخی کتاب *قابوس‌نامه* باید گفت، این اخبار، گذشته از مواردی که به رویدادهای زندگی خود او مربوط می‌شود، در قالب حکایات تاریخی بیان شده است. در *قابوس‌نامه* ۴۹ حکایت به مقتضای کلام آورده شده است. از نظر موضوعی، این حکایات را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد: حکایاتی که به جهان باستان (ایران و یونان) مربوط می‌شود (۱۰ حکایت)؛ حکایاتی که به دستگاه خلافت اسلامی مربوط می‌شود (۹ حکایت)؛ حکایت‌هایی که با حکومت غزنوی در پیوند است (۶ حکایت)؛ حکایاتی که به زیاریان مربوط می‌شود (۴ حکایت)؛ حکایاتی که با دیالمه و دیگر حکومت‌های جهان اسلام ارتباط می‌یابد (۱۱ حکایت) و حکایات مستقل عیاران، صوفیان و... (۹ حکایت). بدین‌سان نزدیک به نیمی از حکایات‌های کتاب با دو حوزه جهان باستان و خلافت اسلامی در پیوند است. چنین به نظر می‌رسد که در تمام آثار فارسی که حتی در سده‌های بعد نگارش یافته، این دو حوزه آبخور اصلی حکایات و روایات باشد.

نویسندگان ایرانی از سویی به عنوان وارثان فرهنگ و اندیشه سیاسی دوران باستان و از دیگر سو به عنوان مسلمان وابسته به دستگاه خلافت، از نظر فکری و اعتقادی به این دو آبخور وابسته بودند. شاید پژوهشی مستقل درباره بسامد حکایات‌های مربوط به این دو حوزه در آثار فارسی تا زمان هجوم مغولان، نکته‌های در خور توجهی را در بر داشته باشد.

روشن است که پس از این دو سرچشمه، بیشترین حکایات به زیاریان و ولی‌نعمتان آنان، یعنی غزنویان مربوط است. عنصرالمعالی امیری از دودمان زیاری است و با غزنویان

۱. همو، ۱۹۹.

۲. نک: حکایتی که در ص ۲۰۰ همان مأخذ آمده است.

پیوند خویشاوندی نزدیکی دارد. حکایات دیگر یا به دیگر حکومت‌های دوران اسلامی ایران چون دیالمه و شدادیان مربوط می‌شود و یا درباره گروههایی چون صوفیان و عیاران است.

حکایات قابوس‌نامه در متون سده‌های بعد به شیوه‌های گوناگون مورد استناد و استفاده قرار گرفت و تکرار شد. سنایی غزنوی در *حدیقه الحقیقه* حکایتی از قابوس‌نامه را عیناً منظوم کرده است. محمد عوفی نیز در *جوامع الحکایات و لوامع الروایات*، قاضی احمد غفاری در *تاریخ نگارستان*، محمد حبله‌رودی در *جامع التمثیل*، فزونی استرآبادی در *بحیره*، نظامی گنجوی در *خسرو و شیرین* و فریدالدین عطار نیشابوری در آثار متعددی چون *اسرارنامه*، *الهی‌نامه* و *منطق‌الطیر* از حکایات قابوس‌نامه استفاده کرده‌اند. همچنین افضل‌الدین ابو حامد بن حامد کرمانی در کتاب *عقد‌العلی للموقف الاعلی*، ابن اسفندیار در *تاریخ طبرستان*، خسرو دهلوی در *مثنوی مطلع الانوار*، نورالدین عبدالرحمان جامی در *منظومه سلسله الذهب*، مجدالدین محمد حسین مجدی در *زینة المجالس* و محقق سبزواری در *روضه الانوار* حکایاتی از کتاب قابوس‌نامه را به نظم کشیده، یا نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup>

همچنین تردیدی وجود ندارد که دولت‌شاه سمرقندی به میزان درخور توجهی وامدار قابوس‌نامه است، هر چند تنها یک بار نام این کتاب را در *تذکره الشعراء* به میان می‌آورد. او حکایات بسیاری را از قابوس‌نامه گرفته و با تغییرات و افزودن شاخ و برگ‌هایی به ماجرا نقل کرده است. البته ممکن است، برخی از این حکایت‌ها به صورت مستقیم از قابوس‌نامه گرفته نشده باشد، ولی اصل آن روایات هم با واسطه یا واسطه‌هایی به قابوس‌نامه می‌رسد.<sup>۲</sup>

روشن است که عنصرالمعالی در نقل این حکایات به رعایت امانت و حفظ دقیق جزئیات واقعیت تاریخی پایبند نیست. پس از این حکایات نمی‌توان به عنوان اخبار

---

۱. عنصرالمعالی، ۱۹ و ۲۰ مقدمه.

۲. براون، ۲/ ۴۷۵.

تاریخی استفاده کرد. تحلیل این حکایات بدون شناخت ذهنیت تاریخی نهفته در پس آنها ممکن نیست. اگر هدف مورخ صرفاً کسب خبر تاریخی و پی بردن به چگونگی وقوع رخدادها نباشد، می‌تواند از طریق تحلیل موضوعی، محتوایی، ساختاری و روانشناختی این حکایات، به تحلیل ذهنیت، تاریخی، سیاسی و اجتماعی عصر دست یازد.

### قابوس‌نامه و ادبیات

قابوس‌نامه از نظر ادبی و سبک نگارش در زمره روان‌ترین و سلیس‌ترین آثار زبان فارسی است. اسلوب نگارش، همان شیوه نثر مرسل، یعنی شیوه متداول نثر فارسی در سده‌های چهارم و پنجم قمری است. کتاب از نظر «ایجاز لفظ و اشباع معنی و روانی عبارت و خالی بودن از مترادفات الفاظ و جُمَل و موازنه سجع و صنایع و تکلفات لفظی»<sup>۱</sup> با ارزشمندترین آثار زبان فارسی همسنگ است.

یکی از ویژگی‌های مهم سبک نگارش قابوس‌نامه، توجه به رعایت تعادل در فارسی نویسی است. از این نظر، گذشته از واژه‌های تازی مصطلح در هر علم و پیشه، مانند آنچه در فلسفه، نجوم، هندسه، طب، فقه، قضاوت و دهقانی که در کتاب‌های آن دوران به کار می‌رفته و مؤلف را از به کار بردن آنها گریزی نبوده است، سایر واژه‌های کتاب فارسی است. به نظر می‌رسد مؤلف کوشیده است در حد امکان، همان واژه‌های تازی متداول را هم به فارسی ایراد کند.<sup>۲</sup> استفاده از واژه‌های فارسی مناسب، دقیق و زیبا، نشان می‌دهد که عنصرالمعالی در گزینش لغات و شناخت ظرفیت‌های زبانی و بار معنایی لغات تا چه اندازه دقیق و سختگیر بوده است. البته گاهی نیز ترکیبات غریبی چون «عیب‌گن» و «هم‌جالس» نیز استفاده کرده، ولی در بیشتر موارد واژه‌ها و ترکیبات انتخابی او زیباست. با این حال، خود او پند می‌دهد که «اگر نامه پارسی بُود، پارسی مطلق منبیس که ناخوش بُود»<sup>۳</sup> و هرگز گرد فارسی نویسی محض نمی‌گردد. این تلاش

۱. بهار، ۱۱۴/۲.

۲. همو، ۱۱۵/۲.

۳. عنصرالمعالی، ۲۰۸.

در قابوس‌نامه به حد تعادل صورت گرفته و در مجموع در قابوس‌نامه نسبت به آثاری چون تاریخ بیهقی و کشف‌المحجوب هجویری واژه‌های تازی کمتری به کار رفته است.<sup>۱</sup> سادگی و روانی جملات کوتاه کتاب در قالب پندها، هشدارها و تحذیرهای پی‌درپی، ژرفا، پختگی و سنجیدگی خاصی را در شکل و محتوا به اثر بخشیده است. از دیگر ویژگی‌های ادبی قابوس‌نامه طنز دلنشینی است که در عبارات آن دیده می‌شود. این چاشنی طنز در سراسر کتاب جریان دارد و بر تأثیر پندها می‌افزاید: «معشوق، خود بطلمیوس و افلاطون نباشد، ولکن باید که اندک مایه خردی دارد. و نیز دانم که یوسف یعقوب نباشد، اما چنان باید که حلاوتی و ملاحظتی باشد وی را».<sup>۲</sup>

در جای دیگر به فرزندش پند می‌دهد که در موعظه دادن جانب احتیاط را رعایت کن، خلق را به یکباره از رحمت خداوند ناامید مکن و نیز «یکباره بی‌طاعت هیچ‌کس را به بهشت مفرست»<sup>۳</sup> در جای دیگر اغراق‌های شاعرانه را به مسخره می‌گیرد و به فرزندش اندرز می‌دهد که در مدح مبالغه نکند:

«کسی را که هرگز کاردی بر میان نبسته باشد، مگوی که تو به شمشیر شیرافکنی و به نیزه کوه بی‌ستون برداری و به تیر موی بشکافی. و آن که هرگز بر چیزی ننشسته باشد، اسب او را به دلدل و براق و رخس و شب‌دیز مانده مکن».<sup>۴</sup>

چنان که محمدتقی بهار می‌نویسد، در قابوس‌نامه ارسال مَثَل بسیار، ولی تمثیل و جمله‌های معترضه بسیار کم است.<sup>۵</sup> در قابوس‌نامه نزدیک به ۲۴۰ مَثَل یا جمله‌های مَثَل مانند آمده که در متون فارسی کم‌نظیر است. بسیاری از این مَثَل‌ها در آن روزگار متداول بوده است. برخی نیز بعدها به نظم درآمده و شکل منظوم آن تداول یافته است.

۱. بهار، ۱۱۴/۲.

۲. عنصرالمعالی، ۸۵.

۳. همو، ۱۶۱.

۴. بهار، ۱۱۸/۲.

۵. همو، ۱۹۱/۲.

مروری در کتاب *امثال* و حکم علی اکبر دهخدا، نشان می‌دهد که ضرب‌المثل‌هایی که عنصرالمعالی در *قابوس‌نامه* آورده، به شیوه‌های دیگر در *مرزبان‌نامه*، آثار سعدی، مولانا و دیوان حافظ به کار رفته است.<sup>۱</sup> این مَثَل‌ها به پندهای کتاب روح بخشیده است. در حقیقت اگر پندهای *قابوس‌نامه* با این مَثَل‌ها و حکایت و اشعار همراه نبود، تأثیر و طراوت کنونی را نداشت و تا این مرتبه شیرین و گیرا نمی‌شد.

در *قابوس‌نامه* اصولاً کمتر به شعر استشهاد شده و در سراسر کتاب ۲۲ رباعی، ۱۸ تک‌بیتی، ۴ مصرع و یک رباعی به گویش طبری آمده است. بیشتر رباعی‌ها سروده عنصرالمعالی است و البته از شاعرانی چون بوشکور بلخی، قمری گرگانی، عسجدی و دیگران اشعاری در کتاب آورده شده است. سروده‌های عنصرالمعالی از حدّ متوسط هم پایین‌تر است؛ هر چند گفته شده است وی «در تربیت و نگهداری و تقویت شعرا و فضلا همت بسیار داشت»<sup>۲</sup>، اما نه شاعر خوبی بود و نه شعرشناس برجسته‌ای. اشعاری که عنصرالمعالی از دیگران آورده به مراتب بهتر از اشعار خود اوست. از عنصرالمعالی یک رباعی نیز در *لباب‌الالباب* عوفی یاد شده که به حق از تمامی اشعار او در *قابوس‌نامه* بهتر است.

تا دور شدی، شدستم، ای روی چو ماه! اندیشه فزون و صبر کم، حال تباه  
تن چون نی و بر چون نیل و رخساره چو ماه انگشت به لب، گوش به در، دیده به راه<sup>۳</sup>

سخن آخر اینکه برخی از ابواب و پاره‌ای از اندرزهای *قابوس‌نامه* تنها در حوزه تاریخ اجتماعی و تاریخ ادبیات شایان توجه است و کاربرد و تأثیر خود را در گذر زمان و به‌ویژه در زندگی انسان معاصر از دست داده است. این ابواب نمودار زندگی اجتماعی و شخصی مردم روزگار عنصرالمعالی است. فصل‌هایی چون «در آیین شراب خوردن»، «اندر نخجیر کردن»، «در چوگان زدن»، «در برده خریدن» و «اندر خریدن اسب» تنها نمونه‌ای است

۱ نک: دهخدا، ۱/ ۵۱۳، ۲/ ۵۶۷، ۵۸۸، ۷۱۳، ۷۶۹؛ ۳/ ۱۳۲۶.

۲. عوفی، ۳۲.

۳. همو، ۳۴.

از آداب اجتماعی مرسوم و متداول در روزگار مؤلف. امروزه دیگر «آدمی خریدن» علم و آن هم «علمی دشوار» محسوب نمی‌شود و مناسبات اجتماعی کاملاً دگرگون شده است. آن زندگی اشرافی و درباری امروز دیگر به تاریخ سپرده شده است، ولی قابوس‌نامه به عنوان متنی که آداب حکومت و زندگی درباری و ویژگی‌های اجتماعی یک دوران سپری شده را بازتاب می‌دهد و نیز به عنوان اثر ماندگاری در زبان و ادب فارسی همچنان اثربخش است.

### کتاب‌شناسی

- بدوی، عبدالمجید، بحث در قابوس‌نامه، تهران، ۱۳۲۵ش.
- براون، ادوارد، *تاریخ ادبی ایران*، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، ۱۳۵۸ش.
- ابن اسفندیار کاتب، بهاء‌الدین محمد، *تاریخ طبرستان*، به کوشش عباس اقبال، تهران، ۱۳۶۶ش.
- بهار، محمدتقی، *سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی*، تهران، ۱۳۳۷ش.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، *حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۳۳ش.
- دولتشاه سمرقندی، *تذکرة الشعراء*، تهران، کتاب‌فروشی بارانی، بی‌تا.
- دهخدا، علی‌اکبر، *امثال و حکم*، تهران، ۱۳۵۲ش.
- سعدسلیمان، مسعود، *دیوان*، به کوشش غلام‌رضا رشید یاسمی، تهران، ۱۳۱۸ش.
- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر، *قابوس‌نامه*، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۴۲ش.
- قابوس‌نامه، به کوشش دکتر غلامحسین یوسفی، تهران، ۱۳۷۳ش.
- عوفی، سدیدالدین محمد، *لباب الالباب*، به کوشش ادوارد براون و محمد قزوینی، با مقدمه و حواشی سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۵ش.
- مرعشی، ظهیرالدین، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، با مقدمه جواد مشکور، به کوشش محمدحسین تسبیحی، تهران، ۱۳۴۵ش.
- معینیان، علی‌اصغر، «تاریخ تألیف قابوس‌نامه»، *یغما*، سال ۱۴، ش ۱۰، ۱۳۴۰ش.
- مهرآبادی، میترا، *تاریخ سلسله زیاری*، تهران، ۱۳۷۴ش.
- مینوی، مجتبی، «کاپوس‌نامه فرای: تمرینی در فن تزویرشناسی»، *یغما*، سال ۹، ص ۳۲۴، ۱۳۴۵ش.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر، *چهار مقاله*، به کوشش محمد قزوینی، لیدن، ۱۳۷۷ش/۱۹۴۹م.

و نیز:

Huart, C., "Zyārīds", *Encyclopaedia of Islam, First edition*, V.IV, P.1934.